



زادبوم زرتشت

مفتاح

شمس العلماء دکتر جیوانجی جمشید جی مادی

ترجمہ

رشید شہمردان

کتابخانه
پیشگاہ علوم انسانی
پرتال جامع علوم انسانی
5



پیشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابخانه مدرسه شهیدم

زادبوم زرتشت

« ۱ »

پیشگفتار

بین دانشمندان و نویسندگان قدیم و جدید ، در مورد زادبوم زرتشت و زمان زرتشت اختلاف آراء موجود است و هر يك نظرات و فرضیه‌های جداگانه دارند . بعضی او را از کشورهای غرب میدانند و بعضی از کشورهای شرق . حتی کشور خاور دور چین و کشورهای باختر شام و اروپا را هم محل تولد زرتشت بشمار آورده‌اند . دوپستورات گوید :

« در مورد اثبات هستی او صحبت نمیکنم .
« نمیدانم پسینیان چرا نام زادبوم مردان نامی »
« خود را فراموش میکنند . شاید نمان داشتن »
« زادبوم مردان بزرگ آنست که آنها بهمه »
« کشورها وابسته اند ، بهمه مردم کشوری که »
« آموزش آنها را فرا میگیرند . زاد بوم »
« آئین گزار ایرانی ، بطور کلی مجهول است . »

« اصل و زمانش هم مورد جدال و مناظره واقع »
 « می باشد از همه اینها گذشته اهل کدام »
 « کشور است ؟ بعضی او را از چین میدانند، »
 « جمعی او را از مرکز اروپا و دسته ای او را »
 « از شام و سوریه ^۱ »

بگفته انکتیل دوپرون (۱۷۶۱م) فرانسوی :

« بیست منطقه مختلف ب زاد بومی زرتشت افتخار »
 « میکنند. اگر زرتشت باین جهان خاکی برگردد، »
 « بین تصویرهای گوناگونی که از او کشیده اند »
 « خود را نخواهد شناخت. زایش او شش سده »
 « پیش از زایش مسیح است. ^۲ بطور مسلم »
 « متعجب خواهد شد که به بیند زمانش را پیش از »
 « جنگ تروا گذاشته اند. نام خود را بعنوان »
 « آراینده زمان ستمدی اصل موجودات، پیشوای »
 « درخشندگان (ستارگان) خواهد شنید. آنکه »
 « از نسل پادشاهان ایران و ماد است چه خواهد »
 « گفت چون به بیند، او را بفلسطین تبعید »
 « کرده بخدمت بندگان نیاگانش گذاشته اند؟ »
 « چنین است مسخ ماهیت و دگرگونیمائی که »
 « تاریخ ایجاد مینماید ^۳ »

۱- ر ك . Zoroaster, Confucius, et Mohomet par Mde Pastorat

۲- زمان زرتشت بنا بحساب دقیق نجومی و تاریخی که روانشاد استاد ذبیح بهروز تعیین نموده ۱۷۶۷ پیش از میلاد است .

۳- ر ك . Zend Avesta Tome I 2nd Partie P. 5

انکتیل نام بیست منطقه‌ای را که زادبوم زرتشت تصور میشده ذکر نمینماید. لیکن از خلال نوشته‌های دیگران نامهای زیر بدست می‌آید: ۱- بلخ ۲- رضائیه ۳- شیز ۴- ری ۵- پارس (ایران) ۶- فلسطین که او را با ارمیای نبی مرتبط ساخته‌اند. ۷- اروپا ۸- مصر ۹- آشور ۱۰- استخر (کوه نپشت - دژنپشت) ۱۱- کلد ۱۲- بابل ۱۳- سوریه ۱۴- چین ۱۵- پمفیلیه (در آسیای صغیر) ۱۶- پروکونه سوس^۴ (از جزایر پروپنتیس) ۱۷- بگفته کتاب اخیر فرازستان، نوساری در استان گجرات از کشور هند افتخار بودن زادبوم زرتشت را کسب کرده‌اند.

بین نویسندگان پارسی هند کتاب موثقی است بزبان گجراتی بعنوان زرتشت نامه تألیف خورشیدچی رستم‌چی کامه که بر پایه اوستا نوشته شده، در کتاب مذکور آمده «چنانکه دیده میشود طی دوران قدیم در مورد زادبوم این پیغمبر بزرگ اختلاف آراء موجود بوده. اینک در این دوره نیز چنانکه پیداست بحل اختلاف توفیق حاصل نشده است.»

در میان کتابهای نویسندگان بیگانه، کتاب پروفیسور جکسن امریکائی تحت عنوان زرتشت پیغمبر ایران باستان کتاب بسیار خوبی است. در آن چنین آمده:

«مسئله زادبوم زرتشت، موضوعی است که بسیار مورد بحث قرار گرفته است. علت پیچیدگی آن تردید است که آیا فعالیت رسالتش را در زادبوم خویش آغاز کرده... اگر از مسئله رسالت صرف نظر گردد و بزادبوم او متوجه

4— Proconessus

۵- ر ک ترجمه انگلیسی می‌خواند از داویدشی

گردیم ، بی تردید میتوان گفت که دانشمندان در اینکه زرتشت از مغرب ایران برخاسته متفق القولند . روایت مشرقیان که محل تولدش را آذربایجان ، مغرب ماد و یا صحیحتر حوالی دریاچه رضائیه قرار میدهند ، درست بنظر میرسد . افزون براین از لحاظ روایتی که پدرش را بومی آذربایجان و مناطق چاههای نفت و مادرش را اهل ری (ماد) میداند، گفتار نامبرده قابل پذیرش میباشد .»

خواست گفتار

خواست ما از این گفتار زادبوم ، بررسی دو مطلب است . یکی آنکه در مورد زادبوم زرتشت بطور کلی صحبت شود و برای رسائی گفتار ، پیش از بررسی زمینه های تازه ، مرور مختصری در زمینه های گوناگونی که تاکنون مورد بحث دانشمندان بوده لازم بنظر میرسد . دوم توجه بمندرجات رساله پهلوی شتروئیهای ایران ، نشریه دستور دکتر منوچهر جاماسب آسا که دکتر مدی آنرا بسال ۱۸۹۹ بانگلیسی و گجراتی ترجمه نمود . این رساله پهلوی از شهری بنام آموئی که آموی نیز خوانده میشود صحبت میکند که در آذربایجان واقع و محل تولد زرتشت بوده است . دکتر مدی در مسافرت خویش بایران و آذربایجان و رضائیه ، روستائی بنام آموی را هم دیدن کرده که همان آموئی رساله پهلوی شتروئیهای ایران است . دیدن این روستا موجب میشود درباره زادبوم زرتشت ، دوباره بر سائی به پژوهش پردازد .

منابع بررسی این گفتار هم منابع ایرانی است و هم منابع بیگانه . منابع بیگانه عبارت از نوشته های کلاسیکی است که بمنظور

رسائی گفتار باز هم بکمال نهائی خود نمیرسد. نخست باجمال به بررسی نوشته‌های کلاسیکی میپردازد .

نویسندگان کلاسیک و جدید باختزمین

در نخستین موضوع بررسی می‌بینیم که آیا زرتشت اهل خاور زمین بود یا باختزمین. آیا از مردم بلخ در مشرق بود یا از مردم ماد در مغرب. در پژوهش این موضوع بنوشته مغربیان سر میزنیم. چون پروفیسور جکسن، باکمال دقت، بر سیدگی موادی که نویسندگان کلاسیک تهیه کرده، پرداخته است، خود را در این مورد زیاد معطل نمی‌سازیم و با سپاسمندی، نتیجه مطالبی را که گرد آورده است مطالعه می‌نمائیم .

نویسندگان کلاسیک زیر بلخ را زادبوم زرتشت بشمار می‌آورند: سفالیون^۶ (۱۲۰ م) تیون^۷ (۱۳۰ م) یوستین^۸ (بدرستی معلوم نیست بین سده ۲ و ۴ م. میزیست) آرنوبیوس^۹ (بومی افریقا حدود ۳۰۰ م) ایوسی بیوس^{۱۰} (۲۶۴ - ۳۴۰ م) ایپی فانیوس^{۱۱} (اهل قسطنطنیه ۳۲۰ - ۴۰۲ م) آمیانوس مرسیلینوس^{۱۲} (۳۶۳ م باتفاق امپراتور ژولین در ایران جنگ می‌کرد) پالوس اروسوس^{۱۳} (۴۱۳ م از اسپانی بافریقا رفت) سنت اگوستین^{۱۴} (۳۵۴ - ۴۳۰ م)

6— Cephalion

7— Theon

8— Justin

9— Arnobius

10— Eusebius

11— Epiphanius

12— Ammianus Marcellinus

13— Paulus Orosius

14— St. Augustine

ایسیدروس^{۱۵} (۷۵۰-۶۳۶ م اسقف سرویلی در اسپانی بود)
 هوگودوسنکتوویکتور^{۱۶} (نیمه اول سده ۱۲ میلادی)
 نویسندگان کلاسیک زیر، زرتشت را از مغرب، ماد و پارس
 یا ایران میدانند: پلینی بزرگ^{۱۷} (۲۳-۷۹ م) کلمنس الگزنند
 رینوس^{۱۸} (۲۰۰ م) اوری گنیس^{۱۹} (۱۸۵-۲۵۴ م) دیوژنیس
 لائرتیوس^{۲۰} (۲۱۰ م) پارفیریوس^{۲۱} (۲۳۳-۳۰۴ م) لکتنتیوس^{۲۲}
 (۳۰۰ م) گریگوری اهل تورس^{۲۳} (۵۳۸-۵۹۳ م) کرونیکن
 پسچال^{۲۴} (سده هفتم م) جی اورگیوس سین سلوس^{۲۵} (۸۰۰ م)
 سویداس^{۲۶} (۹۷۰ م) این نویسندگان بوجود دوزرتشت احتمال میدهد.

15— Isidorus

16— Hugo de Sancto Victore

17— Elder Pliny

(*) وی بوجود دو زرتشت احتمال میدهد میگوید «آیا زرتشت يك بوده و
 بعدها شخص دیگر به آن نام پیدا شده هنوز قطعی نیست (تاریخ طبیعی جلد ۳۰
 فصل ۲) هنگام صحبت در مورد استادان ماجیک (جادو) نام یکنفر زرتوس مادی
 میبرد. بنا براین دیده میشود، پلینی در مورد يك زرتشت صحبت میکند و دیگری
 را زرتوس مادی نام میبرد که غیر از زرتشت است. در مورد شخصیت زرتشت
 اولی احتمال وجود دو زرتشت را میدهد و بگفته ایودوکس Eudoxsus ششسزار
 سال پیش از افلاتون و بگفته هرمیپوس پنجمزار سال پیش از جنگ تراومیزسته
 باید متذکر شد واژه جادو ماجیک را که پلینی بکار برده، دانش بکار بردن نیروی
 مینوی ماوراء طبیعت است که بوسیله آن کارهای خارق العاده انجام مییابد.

18— Clemens Alexandrinus

19— Origenes

20— Diognes Laertius

21— Porphyrius

22— Lactantius

23— Gregory of Tours

24— Chronicon Paschale

25— Georgius Syncellus

26— Suidas

میکائیل گلیکس^{۲۷} (۱۱۵۰م).

پروفسور جکسن در مورد اظهارات نویسندگان کلاسیک مینویسد «اظهارات نویسندگان کلاسیک در مورد ملیت زرتشت متناقض و متغایر است. از یکسو او را از اهل بلخ می‌شمارند و از سوی دیگر اهل ماد و ایران، اشاره بایران را بی‌تردید باید ازدید وسیع نگریست. بعلاوه هیچیک از آنها، نام محل بخصوص تولد را نداده‌اند. در مورد زمان او نیز اظهارات مستقیم شرق، اندکی از نوشته های کلاسیک قدیمتر است.

حتی بعضی از نوشته های کلاسیک نیز جدیدتر میباشد. تنها ارزشی که دارد در نزدیک ساختن شرق و غرب ایران سودمند و هنگام تطبیق روایات و یا روشن ساختن آن، اهمیت کسب مینماید.»
پروفسور کارل گلدنر در مقاله خویش تحت نام زرتشت در دایرةالمعارف بریتانیا چاپ نهم جلد ۲ مینویسد «اغلب نویسندگان اخیر یونان زرتشت را از مشرق ایران بویژه بلخ میدانند.»

نویسندگان کلاسیک و چند زرتشت

اینک گفتار بعضی از نویسندگان کلاسیک که بوجود بیش از یک زرتشت قائلند بکوتاهی مرور میشود.
پلینی نظریه بیش از یک زرتشت دارد. سویداس یک روشندل ایرانی از مردم ماد را بهمان نام میخواند. بگفته داویدشی مترجم روضةالصفاء، ستن لی^{۲۸} از شش زرتشت صحبت میدارد.
«ستن لی در کتاب خویش^{۲۹} از شش زرتشت نام میبرد. زرتشت کلدی یا آشوری، زرتشت بلخی همزمان با نینوس، زرتشت ایرانی

27—Michael Glycas

28— Stonley

29— Lives of Philosephers

یا ماد و ایرانی، زرتشت پمفیلیه. زرتشت پروکونه سوس را پلینی ذکر میکند و زرتشت بابلی استاد فیثاغورث را اپولیوس^{۳۰} نام برده است. این منقد دانشمند متذکر است، اگر به خیرخواهانی که طی زندگی در خدمات خود نسبت به نژاد بشر متمایز بوده‌اند، اسم زرتشت داده شود نباید شگفتی داشت.^{۳۱}

نویسندگان جدید و زادبوم زرتشت

اینک بذکر نظرات نویسندگان جدیدی که در مورد زادبوم زرتشت صحبت داشته‌اند میپردازد:

۱- انکتیل دوپرون چنانکه گفته شد، پس از ذکر بیست منطقه که افتخار زادبوم زرتشت را دارند رضائیه را محل تولد زرتشت قلمداده مینویسد «قطع نظرازتیرگی و ابهامی که موضوع مربوط بزرتشت را فرا گرفته، معتقدم در یادداشتهای خود بقدر امکان، در اثبات اینکه آئین گزار ایرانی در رضائیه شهر آذربایجان متولد شده کوشیده‌ام. همین است انگیزه‌ای که نویسندگان او را ایرانی، مادی و ماد و ایرانی میخوانند.»^{۳۲}

۲- م. دوپستوارت موافقت خود را با نظریه انکتیل اظهار و گوید «بنظریه ابوالفداوم، انکتیل زرتشت در آذربایجان و شهر رضائیه متولد و موجب افتخار آن شهر شده است. عقیده آنها درست بنظر می‌آید. چندین نظر از نویسندگان را میتوان نام برد که او را با نام ایرانی و ماد و ایرانی میشناسند.»

30— Apuleius

31— History of early Kings of Persia, by David Shea, 1832. P. 274 .

۳۲- Zend Avesta I Part II P. 5-6

- ۳- سرژهن ملکم او را بومی آذربایجان و متولد رضائیه میداند. ۳۳
- ۴- سرهنری رالینسن هنگام صحبت درمورد آذربایجان کوه تخت سلیمان یا شیز را محل تولد زرتشت مینویسد. ۳۴
- ۵- بگفته سرهنری رالینسن نویسنده دیگر قبل از او آذربایجان را محل تولد زرتشت دانسته می نویسد که بنظر می رسد ظهور زرتشت، نخستین بار در آذربایجان و نخستین آتشکده در شیز شهر ماد بنا گردیده باشد ۳۵
- ۶- بگفته هوگ «بنظر میرسد زادبوم زرتشت بلخ بوده که در اوستا برخده آرمیتی ۳۶ آمده و بخدی در وندیداد مخفف آنست.» ۳۷
- ۷- هارلز با تردید و شك زادبوم زرتشت را ماد مینویسد. ۳۸
- ۸- دکتر میلز گوید «درمورد پرسشی که زرتشت که بود و در چه زمان و چه مکانی میزیست، هنوز هم اختلاف آراء موجود است... گاتما نخستین بار در خاور یا باختر ایران سروده شده. این نکته بنظر آشکار و بگمانم منطقه شمال شرقی ایران، صحنه سرودن گاتما و اصل دین زرتشتی از آنجا رشد یافته.» ۳۹
- ۹- پروفیسور جکسن گوید «ظاهراً در محلی در آذربایجان متولد

۳۳- ر ك Malcolm History of Persia Vol. II, 1829 P. 45

۳۴- ر ك Memoir on the site of Atropatanian Ecbatana, Journal of the Geographical Society of London Vol X, 1841 PP. 65-158

۳۵- ر ك Ditto P. 69

36— Brekhda Armiti

۳۷- ر ك Essays of the Parsis, by Haug, 2nd Edition P. 297

۳۸- ر ك Avesta, Introduction P. XXIV

۳۹- ر ك S. B. E. Vol. XXXI Introduction P. 22-27

شده . محلی که ذکر میشود رضائیه، شیز (اوستاچئچسته) و رود دارج میباشد.»^{۴۰}

۱۰- دکتر مولتن با پروفیسور جکسن موافق و گوید «زرتشت در آذربایجان مغرب ایران متولد، لیکن مدارکی موجود است که آئین خود را در مشرق ایران و در بلخ موعظه میکرده.»^{۴۱}

۱۱- پروفیسور گلدنر گوید اوستا در مورد زادبوم زرتشت ساکت است . در روایات واپسین این افتخار بدو منطبقه داده میشود. روایت بسیار معروف قدیم او را از اهالی ری در ماد میداند. روایت دیگر شیز پایتخت آذربایجان که آن نیز در ماد میباشد. تصمیم قطعی در مورد هر دو روایت سخت است که آیا از اظهارات پیشوایان دوره اخیر میباشد یا آنکه یکی از آن معتبر و درست است.»^{۴۲}

۱۲- نویسنده دیگر در مقاله ارومیه گوید که طبق روایت قدیم ارومیه (رضائیه) محل تولد زرتشت است .^{۴۳}

۱۳- نویسنده دیگر تحت مقاله آذربایجان مینویسد ارومیه را محل تولد زرتشت میدانند.^{۴۴}

۱۴- فردیناند یوستی نخست بقره اوستا که زرتشت را در کنار رود دارجه ذکر میکند مراجعه، سپس گوید در ری متولد و باذربایجان رهسپار و از ابوالفدا که او را اهل آذربایجان میشمارد استشهاد میکند.^{۴۵}

۴۰- ر ك Zoroaster Prophet of ancient Iran, by Jakson P. 205

۴۱- ر ك Early Zoroastrianism, by Moulton, P. 83

۴۲- ر ك دائرة المعارف بریتانیا چاپ نهم جلد ۲۴ ص ۸۲۱

۴۳- ر ك ایضاً ص ۱۲

۴۴- ر ك ایضاً ص ۱۲۸ جلد سوم

۴۵- ر ك Handbuch der Zend Sprache, 1864, P. 122

- ۱۵ - بنظریه دکتر گیگر مشرق ایران محل تولد زرتشت میباشد. ۴۶
- ۱۶ - دکتر امیل ون دیلن^{۴۷} در مقاله خویش با ارائه چند مدرک مغرب ایران و ماد را محل نوشته شدن اوستا و زرتشت را هم از همان منطقه میداند. ۴۸
- ۱۷ - اشپیگل زادبوم زرتشت را ماد مینویسد.
- ۱۸ - پروفیسور دارمستتر «ماد را محل نشو و نمای روایتی زرتشت میداند. اگر چه روایات حماسی، گهواره قدرت مزدائی را بلخ و بارگاه شاه گشتاسب میشمارد. بلخ نخستین پیروزی زرتشت بوده نه زادبوم او و نه گهواره دین او.» ۴۹
- نویسنده کتاب امپراتوری ایران و مغرب از سلسله تاریخ قدیم کامبریج گوید «زرتشت در ایران اصلی میهن هخامنشیان متولد نشده و فعالیت هم نکرده. ایران اصلی میدان فعالیت او نبوده بنا بفرضیه‌ای آن ماء بوده و بفرضیه دیگر بلخ و یا آنکه هر دو.»

پرسشهای پیگیر گوناگون بر اساس منابع ایرانی

اینک مسئله زادبوم اشوزرتشت بر اساس منابع ایرانی بررسی میشود. نخست بنوشته های قدیم ایران، اوستا و پهلوی سرمیزنیم و بعد نوشته های واپسین نویسندگان اسلامی مورد مطالعه قرار داده میشود. در پژوهش خویش قدم بقدم و با رسیدگی به پرسشهایی

۴۶ - Waterland und Zeitalter der Avesta, 1884 ر ك

47— Dr. Emil Jvon Dillon

۴۸ - The Home & age of Avesta, Bombay Smachar 1887 ر ك

۴۹ - S. B. E. Vol IV Introduction III, 15, P. XLVII ر ك

که از پاسخ پرسشهای پیشین بدست میآید پیش میرویم . پرسشها و پاسخها از قرار زیر است :

- ۱- اشوزرتشت کجا متولد شد؟ در خانه پوروشسپ .
- ۲- خانه پوروشسپ در کجاست؟ در کنار رود دارچه .
- ۳- رود دارچه در کجا جاری است؟ شاخه رود دائیتی است .
- ۴- رود دائیتی در کجا جاریست؟ در ایران ویج .
- ۵- ایران ویج در کجاست؟ در آتروپاتکان .
- ۶- آتروپاتکان کجاست؟ آذربایجان امروزی .
- ۷- اشوزرتشت در کدام بخش آتروپاتکان (آذربایجان) متولد شده؟ در بخش کوه اسنونت و دریاچه چئچسته ، رضائیه امروزی .
- ۸- در کدام روستای ارومیه (رضائیه) متولد شده؟ در روستای آموی یا آموئی .

۱- تولد زرتشت در خانه پوروشسپ

در اوستا دو اشاره مستقیم در مورد جای تولد اشوزرتشت در خانه پوروشسپ موجود است . در هوم یشت (یسنا ۹) گفتگویی است بین اشوزرتشت و هوم بنیادگزار تشریفات شیره هوم که بصورت مرد زیبائی در بامدادان (هاونگاه) برابر او نمودار میشود و آن هنگامی است که پیغمبر بتقدیس آتش بمنظور انجام تشریفات هوم و سرودن گاتها مشغول است . از پرسش اشوزرتشت که تو کیستی؟ پاسخ میدهد منم هوم ، پدیدآورنده گیاه هوم و تشریفات آن وبه پیغمبر سفارش میکند شاخه هوم را کوبیده و شیره آنرا بیاشامد ، چنانکه مردان و سوشیانتهای پیشین کرده اند . زرتشت برابر هوم کرنش کرده میپرسد کی بودند مردانی که نخستین بار

تشریفات اورا پیروی و با نوشیدن شیره هوم چه سودی برده‌اند. هوم نام ویونگهان، آبتین، اترط و پوروشسپ را میبرد که شیره هوم را با تشریفات نوشیده و نیکبختی که بایشان رسید مردان ناموری بترتیب چون جمشید، فریدون، برادران اورواخشیه و گرشاسب و زرتشت در خانه آنها زائیده شدند. آنگاه خطاب به اشور زرتشت میگوید که تو در خانه پوروشسپ متولد شده‌ای. ترجمه یسنای ۹-۱۳ چنین است:

«توای اشوزرتشت درخانه پوروشسپ اهوراکیش و مخالف دیویسنان زائیده شدی». ترجمه پهلوی آن چنین است. «پس از او تو اشوزرتشت درخانه پوروشسپ که مخالف دیویسنان و پیرواهورا میباشی زائیده شده‌ای.»

دومین اشاره مستقیم در پرگرد ۱۹ و ندیداد است. خورشیدچی رستم‌چی کامه پرگرد مذکور را زرتشت نامه کوتاه مینامد. دارمستتر آنها مکاشفه و چارچوب و ندیداد میخوانند. در برگردانده‌ی فرانسه آنها مجادله (باهریمن) والهام میخوانند. زرتشت نامه نامبرده اوستائی در مورد کوشش اشوزرتشت در ایستادگی برابر و سوسه‌های شیطانی و اغوای روح خبیث و گفتگوش با امشاسپندان و ایزدان صحبت میکند. اهریمن دروجی بنام بوئیتی دیورا مامور شکست پیغمبر میسازد. اشوزرتشت با ایمان استوار بدین‌کهن مزدیسنان و زمزمه نماز پیش آب پاک روددائیتی، برابر و سوسه و دوز و کلك درج مقاومت نموده با سلاح مادی و مینوی، بقصد دفع حمله او جلو میرود. حربه مادی اوسنگ بزرگی بود که بدست گرفت و سلاح مینوی ورد مقدس اهنور (یتاهو) که با تشریفات دینی و مراسم و آلات هاونیم و تشت و غیره زمزمه میکرد. سرانجام اهریمن و

دسته‌هایش در اغوای زرتشت ، خود را عاجز دیده، بنا امیددی فریاد کشیدند «افسوس زرتشت اشو درخانه پوروشسپ متولد شد چگونه او را نابود کنیم.»

دو اشاره مستقیم اوستا که ذکرش گذشت خانه پوروشسپ را محل تولد اشوزرتشت نشان میدهد .

انگیزه ذکرزایش پیغمبر درخانه پوروشسپ

پوروشسپ پدر پیغمبر است. بسیاری از مردم حق دارند بیندیشند لزوم ذکر اینکه اشوزرتشت درخانه پوروشسپ پدر خویش متولد شد چیست؟ همه فرزندان درخانه پدر متولد میشوند. پاسخ باین پرسش یکی آنکه توضیحی است در نمودن خاندان اوست، اما منظور ویژه آن اینکه، زایش نوزادان در مشرق زمین درخانه پدران خویش صورت نمیگیرد. بسیاری از آنان بخصوص نخستین نوزاد درخانه مادر متولد میگردند. اینک نیز چنین رسمی بین پارسیان هند موجود است، زن هنگام زایمان نخستین کودک خویش بخانه پدر و مادر خود میرود. بنابراین ذکر بخصوص خانه پدر در اوستا، اگر چنین رسمی در آن دوره معمول بوده، اظهار حقیقتی است که اشو زرتشت درخانه پدر متولد شد و نه خانه مادر. گفتگوی پیغمبر با ایزد هوم نشان میدهد که وی نخستین فرزند پدر است. پوروشسپ پیش از تولد اشوزرتشت فرزند نداشت. برای داشتن فرزند بانجام تشریفات دینی هوم و آشامیدن شیره آن پرداخت و در نتیجه چنانکه در هوم یشت گذشت اشوزرتشت متولد میگردد. لذا طبق رسم معمول بین پارسیان، اگر بین مردم ایران چنین رسمی در آن زمان مرسوم بوده، مادر هنگام زایمان نخستین فرزند، بایستی بخانه پدر خویش

برود. از نوشته‌های پهلوی پیداست، هنگامیکه دغدو مادر زرتشت آبستن بود ازدست بداندیشان شهر در رنج بوده است. این شاید انگیزه‌ای بوده که درخانه شوهر وضع حمل نماید.

بیان سومی در اوستا هر چند در مورد تولد اشوزرتشت در خانه پوروشسپ صحبت نمیکند، لیکن مورد اقامتش هنگام جوانی در خانه پدر سخن میراند. پرسش و پاسخ آن چنین است «از کجا چنین سلاحها بدست آورده‌ای؟... در خانه پوروشسپ»

۲- موقعیت خانه پوروشسپ در کنار رود دارجه میباشد

دو اشاره مستقیمی که ذکرش گذشت در مورد تولد اشوزرتشت در خانه پوروشسپ بود و اشاره سومی بطور غیر مستقیم در مورد اقامت او در همان خانه میباشد، اما راجع بموقعیت آن ساکت است. لذا در بررسی این پرسش، نخست بمندرجات اوستا و سپس بمندرجات پهلوی پرداخته میشود.

اوستا و موقعیت خانه پوروشسپ

در اوستا اشاره مستقیمی در مورد موقعیت خانه پوروشسپ یافت نمیشود. اما دو اشاره غیر مستقیم ما را بموقعیت نزدیک بیقین آن هدایت میکند و باتأییدات بیانات مستقیم نوشته‌های پهلوی اهمیت جالب توجه کسب مینماید. اشارات مذکور در زرتشت نامه اوستائی که ذکرش گذشت (وندیداد ۱۹-۱۴، ۱۱) مندرج است. اشاره اولی در مورد منطقه خانه پوروشسپ و دومی محل گفتگوی اشوزرتشت را با اهورامزدا و امشاسپندان محدود میسازد. هر دو محل نامبرده در

فقرات همانند، و بییقین محل مراقبه و گفتگوی پیغمبر با امشاسپندان هستیهای پاک بلندجایگاه بایستی نزدیک منزل خویش صورت گرفته باشد .

نخستین اشاره در پاسخ و پرسش هنگام اغوا و مخالفت ارواح خبیث به آن مرور گردید. هنگامیکه زرتشت با سلاح مادی و مینوی، در برابر همکاران اهریمن بدفاع میایستد، از او در مورد سلاحش سؤال میشود و پاسخ آن که حربه را از کجا بدست آورده چنین آمده: «از کجای این جهان پهناور، گرد، و بسیار دور و دراز این حربه ها را یافتی؟ (پاسخ) در خانه پوروشسپ روی تپه بالای دارجه.»

پاسخ مذکور در مورد موقعیت خانه پوروشسپ (محل تولد پیغمبر) در کنار رودی موسوم به دارجه و بر زمین برآمده آن اشاره میکند . دومین اشاره در مورد گفتگو و مشورتی است که اشوزرتشت با اهورامزدا بعمل می آورد. هنگامیکه اهریمن در اغوای او با پیشنهاد سلطنت مادی میکوشد و زرتشت نمیپذیرد. با حضور امشاسپندان و هومنو، اشاو هیشتا، خشتراو ئیرییه و سپنتا آرمیتی، در گفتگوی روانی از اهورامزدا میپرسد بچه وسیله از بدیها و زشتیهای اهریمن خود را نجات دهد؟

کتابخانه مدرسه فیهام قم

اهورامزدا پاسخ میدهد بوسیله پرستش (خدمت) و راستی و هم آهنگی، انضباط و مانند آن که در جهان طبیعت زیبا و اطراف ما بچشم میخورد .

دروندیداد ۱۹-۱۱ در مورد محل و گفتگوی با اهورامزدا چنین آمده:

« زرتشت از اهورامزدا میپرسد آنگاه که بر تپه برآمده دارجه، بدانائی بمراقبه نشسته و در مورد اهورامزدا، و هومنو، اشاو هیشتا، خشتراو ئیرییه و سپنتا آرمیتی میاندیشیده... »

پرگرد اولی بمحلی که زرتشت ، حربه مادی و معنوی را برای جنگ با اهریمن بدست آورده اشاره میکند و درپرگرد دومی بمحل مراقبه و اندیشیدن باهورامزدا و امشاسپندان و تجهیز خویش در مخالفت با اهریمن اشاره میشود. نام محل را تپه یازمین برآمده بالای دارجه ذکر میکند . بنابراین دو پرگرد نامبرده ، در تعیین موقعیت خانه پوروشسپ تاباندازه‌ای، موجب یآوری در بررسی است .

اختلافات در ترجمه

ترجمه دو پرگرد اوستائی که بررسی شد، از خود دکتر مدی است. دانشمندان در ترجمه دو واژه دارجه و زبره ۵۰ اختلاف نظر دارند. انکتیل دوپرون، دارجه را از واژه پارسی دراز گرفته و زبره را از واژه جبر عربی بمعنی استوار. اشپیگل آنرا « بسیار محکم » ترجمه نموده و هوگت متمایل « بحفظ خانه پوروشسپ » . هارلز، دارمستتر، جکسن و ویندیشمان دارجه را اسم خاص و زبره را اسم عام گرفته‌اند. هارلز آنرا « نزدیک دارجه برکناره بلندی » معنی کرده. دارمستتر در یکجا آنرا « برساحل بلند دارجه » و در جای دیگر « پهلوی رود دارجه بالای کوه » ترجمه نموده است. جکسن در جای آنرا « برساحل بلندش » و در محل دیگر « برکناره بلند دارجه » یوستی دارجه را اسم خاص و زبره (زبرنگمه) را اسم عام گرفته و آنرا « بر (رود) دارجه (واقع بر) کوه درخانه پوروشسپ » ترجمه نموده . ویندیشمان در یکجا « بر تپه دارجه » و در جای دیگر « بر پیچ دارجه » معنی نموده است. هیردفرامجی اسپندیار جی ر بادینه در ترجمه گجراتی خود، ترجمه پهلوی را پیروی نموده و آن بکلی نامفهوم است. خورشید جی کامه در ترجمه گجراتی خویش آنرا چنین نوشته

«خانه پوروشسپ که بر زبره (نام کوهی) کنار دارجه (نام رودی) میباشد.» کاوسیجی کنگا آنرا چنین ترجمه کرده «پهلوی کوه جبار، رود دارجه، نزدیک خانه پوروشسپ (آن سلاح یافته)» چنانکه دیده میشود هر دو واژه را اسم خاص تصور کرده و مقصود را در زیر نویس چنین توضیح میدهد «آخر این جمله کوچک نشانی خانه پوروشسپ پدر پیغمبر را بماداده و آن برکوهی بنام جبار کنار رود دارجه واقع است.» سپس در مورد موقعیت دارجه از بند هشن صحبت میکند ولی در مورد کوه جبار توضیحی بدست نمیدهد.

گزارنده پهلوی نخستین فقره را چنین ترجمه کرده «آنرا (سنگی که در فقره پیش ذکر شده) از دادار اهورمزد گرفته، آنرا از زمین پهناور و گرد و بسیار دور و دراز، در خانه پوروشسپ نزدیک درزی زبار گرفته.»

هوگ فقره مذکور پهلوی را چنین ترجمه میکند «آنکه بافریدگار اهورمزد ملتجی شد: کجا نگاه داشته شده بر این (زمین) پهناور و گرد و بسیار دور و دراز که بر سقف خانه پوروشسپ نصب گردد.»^{۵۱} هوگ در زیر نویس علاوه میکند «واژه های دارجیک زبار تلفظ اوستائی است که طبق معنی پذیرفته شده ترجمه شد.» این همان فقره اوستائی است که در پیش به آن اشاره شد.

دستور جاماسب جی فقره پهلوی مذکور را بگجراتی چنین ترجمه میکند. «آنچه از دادار هرمزد رسیده، از کجا آنرا گرفته که این زمین پهناور و گرد که بسرتاسر آن نتوان رفت، چنین است بالای آن دارجه جبار نزدیک آن خانه پوروشسپ.»

چنانکه دیده میشود مترجم پهلوی دو کلمه اوستائی دارجه و زبره را ترجمه نکرده و عین همان را تکرار مینماید. لذا چنین

ترجمه‌ای مؤید منظور بررسی ما نیست. ترجمه پهلوی پرگرد دوم (وندیداد ۱۹-۱۱) چنین است: «بردارجه زبر، هرمزدووهومن نیک بنسبت مقام نشستند. مقام چنین است پهلوی و هومن، اشاو هیشتا، سپس شهریور و سپندارمذ.»

ترجمه دستور جاماسب‌جی درمورد این پرگرد چنین است. «برکوه جبار نزدیک رود دارج، هرمزد و بهمن نیک برابر مقام ایستاده بودند [مقام این است بهمن پشت سر هرمزد بود] اردیبهشت، شهریور و سپندارمذ (آنها هم ایستاده بودند)»

هوگک آنها چنین ترجمه میکند «از میان آنچه باید برسقف نصب شود جائیکه اهورمزد (و) آنکه نیک است (وهومن) صاحب مقام خوب ایستاده بودند (آهست=مراد ایستادن) [این جاه (هست) برای وهومن دوباره] (با) اشاو هیشتا اشتویر (و) سپندارمذ» بنظر دکتر مدی، هوگک متوجه منظور مترجم پهلوی که میخواست مراتب جاه امشاسپندان را نشان دهد نشده است. چنانکه از ترجمه پهلوی این فقره نیز دیده میشود، مترجم عین واژه‌های دارجه وزبره را تکرار کرده است.

زبره اسم خاص نیست

از فقرات نامبرده وندیداد و گزارش پهلوی آن، چنانکه دیده شد، درمورد دوکلمه دارجه وزبره نظرات مختلف وجود دارد که آیا اسم خاص است یا اسم عام. دکتر مدی با دانشمندانی که دارجه را اسم خاص و زبره را اسم عام می‌شمارند موافق است. انگیزه مهم موافقت اینکه واژه دارجه را با استشهاد از مندرجات بندهشن پهلوی، میتوان بنام رودی تشخیص داد. اما در مورد واژه زبره مدرکی در دست نیست که اسم خاص تصور شود.

اگر زبره اسم خاص میبود ، ذکرش در صورت نام کوههایی که در زامیادیشث آمده، ذکر میشود ولی این نام در آنجا موجود نیست چون نام مذکور ، با اسم زرتشت بستگی دارد ، بطور مسلم برای آن اهمیت قائل بوده و جزو نام کوههای زامیادیشث (یشت ۱۹) ذکر میگشت .

افزون براین در فصل ۱۲ بندهشن پهلوی صورت مشروحی از نام کوهها موجود میباشد و نام چنین کوهی در آنجا هم یافت نمیشود . این کلمه از پیوست بکلمات دیگر اسم مرکب تشکیل میدهد و با اسم دارجه حالت مکانی بخود فرا گرفته ، و امکان دارد بصورت صفت دارجه معنائی مانند دارجه کوهی از آن اراده گردد. در این صورت ترجمه دکتر مدی اندکی تغییر مییابد . ولی در هرحال بهیچ وجه ممکن نیست اسم خاص باشد .

بزعم دکتر مدی واژه زبره بمعنای تپه بکار رفته و چنانکه گفته شد هارلزودارمستتر آنرا بمعنای کوه گرفته اند .

بنظر میرسد که با واژه جبل عربی مشابه باشد . قابل توجه است که فرهنگ انگلیسی استین گاس واژه ارك منطقه زرتشت را بلادالجبل مینامد . در بعد در مورد شهرستانی صحبت خواهد شد که اسم زرتشت را با جبل من جبل آذربایجان ارتباط میدهد .

بنابر آنچه که از مدارك اوستائی ذکر شد ، زرتشت در خانه پوروشسپ متولد و خانه پوروشسپ بر تپه ای یا زمین برآمده ای کنار رود دارجه بوده است . پیش از تعیین موقعیت رود به بررسی چندین فقره از بندهشن پهلوی پرداخته میشود که خانه پوروشسپ را محل تولد زرتشت و موقعیت آنرا کنار رود دارجه میداند .

موقعیت خانه زرتشت طبق کتب پهلوی

بین کتابهای پهلوی، کتابی که بطور مستقیم، در مورد زادبوم زرتشت صحبت میدارد، بندهشن است که در دو مورد بآن اشاره میکند. فصل بیستم بندهشن بعنوان «چگونگی رودها» مشتمل است بر صورت مشروحی از نام رودها و نام روددارجه نیز در آن درج است. چون نام مذکور با الفبای دین دبیره نوشته شده در تلفظ آن اشتباه روی نمیدهد و همان دارجه اوستائی است. نویسنده پس از ذکر نام رود، بیان کوتاهی نیز در آن مورد میدهد. در مورد دارجه چنین آمده است: «رود دارجه در ایرانویج و خانه پوروشسپ پدر زرتشت در کنار آن واقع است.» برگردانده پازند آن چنین است «دارج روت و په ایران ویج کیش مان پوروشسپ پدر زرتشت په باربوت.» بار بمعنی کنار است. فقره مذکور پهلوی به انواع مختلف ترجمه شده است.

ترجمه انکتیل چنین است. «دارجه در ایران است. خانه پوروشسپ پدر زرتشت در کنار آن واقع است»^{۵۲} یوستی در ترجمه خود گوید: رود دارجه در ایران ویج رودیست که خانه پوروشسپ پدر زرتشت بر زمین بلند (تپه) آن واقع است. «یوستی واژه بار پهلوی را بالا معنی کرده. واژه بار وصل بدریابار در فصل ۵۲-۳۳ مینوخرد معنی کرده. واژه بار وصل بدریابار در فصل ۵۲-۳۳ مینوخرد بمعنی ساحل و کنار آمده است. ترجمه دکتر وست از اینقرار است. «رود دارجه در ایران ویج است در کنار آن خانه پوروشسپ پدر زرتشت میباشد.»^{۵۳}

۵۲- ر ك Zend Avesta tone II P. 392

۵۳- ر ك S. B. E. Vol. V, P. 82

جکسن نیز همانند وست ترجمه کرده .^{۵۴} ترجمه خورشیدجی کامه بگجراتی «این (دارج) نام رودیست که در ایران ویج جاری است کنار آن خانه پوروشسپ پدر زرتشت است .»^{۵۵} دکتر مدی در ترجمه گجراتی بندهشن چنین آورده «رود دارج در ایرانویج است درکنار آن خانه پوروشسپ پدر زرتشت بوده .» ویندیشمان چنین ترجمه میکند . «دارجه در ایرانویج است . در بلندی آن خانه پوروشسپ پدر زرتشت است .»^{۵۶}

فقره مذکور در بندهشن بسیار مهم و نوعی از تاویل پرگرد اوستائی وندیداد میباشد . گفتگوی زیادی که در مورد این فقره و نمودن انواع ترجمه ها بعمل آمد اثبات حقیقتی است که با وجود اختلاف زبان ، مفهوم همه یکی است و دیگر اینکه ثبوتیست که واژه زبره در فقره قبلی اسم خاص نیست و از آن کرانه و ساحل مراد است چه در این فقره بجای آن واژه ی بار بکار رفته که بمعنی کرانه میباشد .

دومین اشاره در بندهشن در مورد رود است که در موضوع رادی انسان و حیوان و چیزها صحبت میکند .^{۵۷} گویا فصلی است در مورد ویسپهرد ، مراد همه ردان و رئیسان و سران طبقات ویژه را نام میبرد . بطور مثال خربز ردیا بهترین همه بزهاست . شتر سفید زانو با دوکوهان ردیا بزرگ شترهاست . همین جور درمورد رودها چنین آمده: «رود دارجه ، رد همه رودهاست ، زیرا برکناره بلندآن خانه پدرزرتشت میباشد . زرتشت در آنجا زائیده شده.»^{۵۸}

۵۴- ر ك Zoroaster Prophet of Ancient Iran, by Jakson P. 193

۵۵- ر ك زرتشت نامه گجراتی ص ۳۷ چاپ دوم

۵۶- ر ك Zoroastrische Studien P. 98

۵۷- ر ك بندهشن فصل ۲۴-۱۵

۵۸- ر ك

Justis' text, P 58; West S.B.E. Vol V P 89; Bundehees, by T. Anklesari P 121

فقره نامبرده بندهشن روددارجه رابططور قطع رودی میداند که زایش زرتشت در کرانه آن بوده. این رود با وجود کوچکی، بمناسبت تولد زرتشت در حوالی آن، ارجمند بوده و رد رودها بشمار آمده. سومین اشاره در مورد زاد بوم زرتشت در بند هش^{۵۸} چنین آمده «بهدین زرتشت در درگا (دارجه) از پوروشسپ بدنیا آمد» ترجمه دکتر مدی با ترجمه های دیگر مختلف است. توضیحاتی چند در آن مورد لزوم اهمیت را دارد.

یوستی چنین ترجمه کرده «زرتشت از پوروشسپ در هیدای-نیش^{۶۰} منزل نیاگان زائیده شد.» یوستی واژه درگا را که مسخ شده دارجه است، تصور کرده که درگاه پارسی است. هیدای نیش که مسخ شده هودئنه = بهدین میباشد، گمان کرده که نام قصری است. دوباره آنرا چنین ترجمه میکند «زرتشت از پوروشسپ در قصر هیدای نیش زائیده شد.» بزعم او پوروشسپ صاحب کاخ هیدای-نیش بوده است.

ترجمه ویندیشمان چنین است «زرتشت از پوروشسپ در منزل رود درگا زائیده شد.» وی واژه هیدای نیش را کلمه زندهیدایت^{۶۱} مراد نشیمن تصور میکند و بمنزل ترجمه کرده است.

دکتر وست آنرا چنین تصور میکند «زرتشت از پوروشسپ برای پشتیبانی دین به پیدا شد.» دو کلمه درگا هیدای نیش بگمان او اشتباه خوانی پهلوی است و آن را درگاه هودینوئی واژه پازند خوانده است. وست درگا را واژه پارسی درگاه تصور میکند نه مسخ واژه دارجه. واژه هیدای نیش را بخوبی متوجه شده که

۵۹- رك بندهشن فصل ۲۲ - ۲

60— Haidainish

61— Hidhait

هودین=دین به است .

واژه هودین مراد دین خوب صفتی است که بروددارچه بمناسبت تولد زرتشت در حوالی آن داده شده است. بنابراین دیده میشود که این فقره نیز روددارچه را محلی میدانند که در خانه آنجا زرتشت متولد شده است. دکتر مدی در زیر نویس ترجمه گجراتی خویش واژه درگا اشاره میکند که آن مسخ شده واژه دارچه اوستائی است که ذکر آن در فصل بیستم بند هشن آمده و زایش زرتشت در آنجا بوده است .

کتابخانه مدرسه هودین

ذکر خانه پدر پوروشسپ در دینکرد

در کتاب هفتم دینکرد در مورد خانه پیترسپ پدر پوروشسپ نیای زرتشت چنین اشاره شده : « پس بانگیزه رنج و زحمتی که از دیوان، از کاویها و از کرپانهای بخش میرسید، خورسند نبودند. پدر بدختر امرکرد، بخانه پیترسپ پدر دودمان برود که در شهر سپیتماس^{۶۲} میباشد و روستائی است بر (رود) ارك و دختر امر پدر را پذیرفت. »

از فقرات اوستا و پهلوی که بررسی شد، چنین استنتاج میشود، خانه پوروشسپ که زرتشت در آنجا زائیده شد، در جایی بر زمین بلندی کرانه رودی موسوم به دارچه واقع بوده است .

۳- رود دارچه شاخه رود دائیتی است

اینک که تولد زرتشت در خانه پدرش کنار رود دارچه از اوستا و نوشته های پهلوی باثبات میرسد، به تعیین موقعیت رود دارچه میپردازد. کتابهای پهلوی در حل این مسئله کمک بزرگی است.

بند هشن (فصل ۲۰-۳۲) در مورد دارچه صحبت و موقعیت آنرا در ایرانویج میداند و مینویسد «دارچه رود پوان ایران وج یعنی دارچه رود در ایران ویج است.» این قسمت در مورد خانه پوروشسپ که درکنار رود دارچه واقع است درپیش بخوبی مطالعه شد و لزوم صحبت بیشتری در آن مورد احساس نمیگردد.

کتاب زادسپرم پهلوی نیز در تعیین موقعیت دارچه کمک میکند و میگوید دارچه شاخه رود بزرگتر دائیتی است. این کتاب فصلی دارد در مورد هفت هم پرسگی یا مذاکره زرتشت با هفت امشاسپندان و دینکرد نیز از آن صحبت میدارد. ۶۲ از جمله مذاکرات، مذاکره با هفتمین امشاسپند امرداد چنین آمده «بمنظور هفتمین هم پرسگی از امرداد، روح جهان نباتات بهمراه زرتشت بمجلس مذاکره میروود بر زمین برآمده دارچه (پهلوی آنرا دارچین زبر نوشته) شاخه آب دائیتی و جایهای دیگر.»

دکتر وست چنین ترجمه میکند: ۶۴ «در مورد هفتمین هم پرسگی با امرداد، ارواح نباتات نیز میروند همراه زرتشت به کنفرانس، بر سر اشیبی کرانه دارچه در ساحل آب دائیتی و جاهای دیگر.» فقره مذکور جالب توجه است، زیرا در مورد ارتباط دارچه بارود دیگر بنام دائیتی و بستگی آن با نام زرتشت سخن میراند. در مورد موقعیت رود دائیتی در ایران ویج در بعد صحبت خواهیم داشت. از آنچه گفته شد دارچه شاخه دائیتی با خانه پوروشسپ که زرتشت در آنجا زائیده شده در ایران ویج میباشد.

هر دو کتاب بندهشن و زادسپرم در مورد موقعیت دارچه در ایران ویج گفتگو میکنند. صحبت بندهشن بطور مستقیم و زادسپرم

۶۳- ر ك دینکرد کتاب هشتم فصل ۱۴-۶،۷ S. B. E. Vol. 37, P. 32

۶۴- ر ك S. B. E. Vol. 37 P. 162 Chap 22-12

بطور غیرمستقیم است . اما اشاره غیرمستقیم زادسپرم ، بمناسبت اشاره‌ای که رود دارجه ، شاخه رود دائیتی است جالب میباشد .

۴- رود دائیتی در ایرانویج جاریست

چنانکه در بخشهای گذشته صحبت شد ، رود دارجه شاخه رود بزرگتریست بنام دائیتی . اینک به بررسی گفته‌هائی میپردازد که در نوشته‌های دینی پارسیان مورد دائیتی صحبت شده است . نخست اوستا و سپس نوشته‌های پهلوی را مورد مطالعه قرار میدهد .

اوستا و رود دائیتی

در اوستا رود دائیتی را با صفت و نگه‌ودائیتی مراد دائیتی نیک میخواند . همان جور کتابهای پهلوی نیز آن را با صفت وه دائیتی یا شاپیر دائیتی ذکر میکند . وه واژه ایرانی و شاپیر واژه غیر ایرانی است و هردو بمعنی نیک و مشابه و نگه‌و میباشد . نام دائیتی بقرار زیر در بخشهای اوستا آمده است :

۱- وندیداد ۱-۳ آنجا که در مورد ایرانویج با صفت کشور دائیتی نیک صحبت میکند .

۲- وندیداد ۲-۲۱ آنجا که میگوید نام اهورا مزدا و جمشید در کشور ایرانویج دائیتی نیک ورد زبان مردم است .

۳- وندیداد ۱۹-۲ آنجا که زرتشت آب نیک دائیتی نیک را میستاید .

۴- هرمزدیشت (یشت ۱-۲۱) آنجا که ستاینندگان از جمله چیزهای دیگر ، فرکیانی ، کشور ایرانویج و آبدائیتی را میستایند .

۵- آبان یشت (یشت ۵-۱۷) آنجا که اهورا مزدا ، اردویسور را در ایرانویج دائیتی نیک میستاید .

- ۶- آبان یشت (یشت ۵-۱۰۴) آنجا که زرتشت ، اردویسور را در ایرانویج دائیتی نیک میستاید .
- ۷- آبان یشت (یشت ۵-۱۱۲) آنجا که زیر ، اردویسور را آنسوی دائیتی نیک میستاید .
- ۸- گوش یشت (یشت ۹-۲۹) آنجا که شاه گشتاسپ ، درواسپ را آنسوی دائیتی نیک میستاید .
- ۹- رام یشت (یشت ۱۵-۲) آنجا که اهورامزدا ، رام خاستره را در کشور ایرانویج دائیتی نیک میستاید .
- از فقرات بالا آشکار است ، هنگام پرستش بر زمین ایرانویج ، نام رود دائیتی نیز ذکر میشود و از ایرانویج با صفت کشور دائیتی نیک سخن میراند .

رود دائیتی در نوشته های پهلوی و ندیداد پهلوی

نام رود دائیتی در و ندیداد پهلوی سه بار ذکر میشود: (۱) فصل اول آن، ایرانویج را نخستین کشور و بصفه کشور دائیتی نیک ذکر میکند. فقره مذکور دائیتی را رود میخواند. ترجمه آن چنین است «آنها دائیتی نیک مینامند، زیرا رود دائیتی در آنجا جاریست. آنها با آبش کشت میکنند . بعضی گویند آب از زیر زمین می آید و با آن کشتکاری میشود.» بیان فقره مذکور آنکه، چون آب رود در کشاورزی ایرانویج کمک بزرگی است با صفت نیک ذکر میشود . (۲) در فصل ۲-۲۱ دوبار ایرانویج نامیک (نامی) کشور دائیتی نیک را ذکر و آنرا با شاه جمشید وورجمکرد ساخته او و مذاکره شاه جمشید در آنجا با اهورامزدا ارتباط میدهد. ۶۵ (۳) در فصل ۱۹-۲ ایرانویج

۶۵- ر ک و ندیداد پهلوی تألیف دستور داراب ص ۱۸

را کشور روددائیتی میخواند و آنرا با زرتشت مربوط میسازد که هنگام موعظه دین مزدیسنان، آب نیک آنجا را میستاید .

دینکرد

در دینکرد چندین بار از رود صحبت میدارد. (۱) زرتشت در سی سالگی بوسیله و هومن (اندیشه نیک) درکنار رود دائیتی، بدیدار و مذاکره باهورامزدا توفیق مییابد. در کتاب هفتم دینکرد چنین آمده. «چون سی سال تمام از زایش اشوزرتشت گذشت بوسیله و هومن امشاسپند بدیدار اهورامزدارسید. آنگاه او (زرتشت) از تنهارود روان، برای انجام تشریفات هوم چنانکه در دین آمده آب برمیداشت، هنگامیکه او (زرتشت) به سومین رود فرعی، آنجائی که دائیتی نیک است رسید پیش رفت.»^{۶۶}

(۲) در کتاب هشتم فصل ۳-۲۹ بمناسبت اینکه زرتشت برای انجام تشریفات هوم آب برمیداشت باز از رود باین عبارت ذکر میشود «میگویند آبش با پرگزاری تشریفات درست تندرستی بخش است.»^{۶۷}

(۳) در کتاب هفتم فصل ۸-۶۰ در مورد موقعیت رود دائیتی در ایران ویج گفتگو میکند و فصل ۸۸ آن در مورد پایان هزاره زرتشت بمناسبت ظهور هوشیدر صحبت نموده گوید که او (هوشیدر) درسی سالگی بدیدار و مذاکره با امشاسپندان نایل و بروح جدید و آبادانی ایران ویج که دائیتی نیک در آن جاری است امیدواری حاصل میگردد.^{۶۸}

(۴) گفتار کتاب هفتم فصل ۹-۲۳ دینکرد همانند فقره قبلی

۶۶- ر ک S. B. E. Vol. XLVII Part 47, Chap. III P. 51-52

۶۷- ر ک S. B. E. Vol. XLVII, Part 4-29, P. 57

۶۸- ر ک S. B. E. Vol. XLVII, P. 107

و به ایرانویج کشوری که دائیتی در آن روان است اشاره میکند.^{۶۹}
 (۵) باز ذکر جالب توجه در مورد شناخت دائیتی بنام دیگر در دینکرد موجود است، بعضی آنرا زرافشان و جمعی ارس میخوانند. در دینکرد در مورد دیدار و مذاکره زرتشت با امشاسپندان چنین آمده «هنگامیکه او (زرتشت) بچهارمین شاخه دائیتی نیک رسید که نامش رود اریخشان (ارس) است زرتشت برای انجام تشریفات هوم از آن آب برمیداشت.»^{۷۰}

دستور داراب در زیر نویس ترجمه خویش (جلد ۱۳ ص ۵۵) گوید «بطور معمول رود دائیتی را رود ارس که در اینجا اریخشان آمده مینامند. این نام را به پهلوی آنان هم میتوان خواند. در آن صورت انشان منطقه کورش و نیاگان او خواهد بود.»^{۷۱}

بند هشن

در بند هشن سه بار از دائیتی ذکر شده. دوتای آن در فصل چگونگی رودهاست (فصل ۲۰-۷، ۱۳) در (فقره ۷) نام دائیتی را جزو رودها میشمارد. در فقره ۱۳ در موقعیت و چگونگی آن چنین صحبت میکند «رود دائیتی در ایرانویج روان است سرچشمه آن کوههای گرجستان است، این رود بیش از همه رودها خرفستران دارد. معروف است که دائیتی از خرفستران پراست.»^{۷۲}

در فصل ۲۴-۱۴ صحبت از رادهاست، بند هشن دائیتی را رد همه آبهای جاری میخواند.^{۷۳} ارجمندی رود دارجه چنانکه گفته

۶۹- ر ك S. B. E. Vol. XLVII, P. 112

۷۰- ر ك دینکرد تألیف دستور داراب کتاب هفتم جلد ۱۳ ص ۶۴

۷۱- ر ك دایرةالمعارف بریتانیا چاپ نهم جلد ۱۸ ص ۵۶۵

۷۲- ر ك S. B. E. Vol V P. 78-79

۷۳- ر ك S. B. E. Vol V P. 89

شد بمناسبت موقعیت خانه زرتشت در آنجا میباشد. اما برتری دائیتی بانگیزه جریان تند آن است.

زادسپرم

زادسپرم در مورد رود چندین بار صحبت میکند. در فصل ۲-۶ هنگامی است که اهریمن در آسیب رسانیدن به آفرینش میکوشد و میگوید که بکناره رود دائیتی وارد شده است.^{۷۴}

در فصل ۲۱-۵ چنین گوید «زرتشت برای کوبیدن گیاه هوم و پرستش بکنار آب دائیتی میرود. دائیتی ردآبهای آبان و مرکب از چهار نهر است.» این فقره مانند فقره بندهشن که از آن صحبت شد، دائیتی را رودها می شمارد، باین انگیزه که زرتشت تشریفات هوم را در آنجا برگزار میکنند و در آنجا دیدار و مذاکره با امشاسپندان و ایزدان نایل میشود. چنانچه ایزدان جمع یزد است آبان نیز جمع آب و دائیتی با رعایت احترام آبان خطاب میشود. همین آبان میان پارسیان هند با صفت آبان ایزد نگهبان آبها نام برده میشود.

باز در فصل نامبرده (۲۱) در مورد مذاکرات زرتشت با امشاسپندان گوید «جای انجمن (کنفرانس) در ایران و سمت منطقه کنار آبهای دائیتی بوده. ^{۷۵} در این فقره دائیتی از رودهای ایران شمرده میشود. در فصل ۲۲-۱۲ باز دائیتی محل دیدار اشوزرتشت با اهورا-مزدا میباشد و گوید «اشوزرتشت شخصی که هواخواه اهورا مزداست برای دیدار بساحل آبهای دائیتی میرسد.»^{۷۶}

باز در مذاکره با سپندار مذ پنجمین امشاسپند، دیده میشود که

۷۴- ر ک S. B. E. Vol. V P. 161

۷۵- ر ک S. B. E. Vol XLVII Chap. 21-13

۷۶- ر ک S. B. E. Vol XLVII P. 160

زرتشت او را بر چشمه‌ای دیدار میکند که از کوه اسنوند جاری و بدائیتی میریزد. ترجمه آن چنین است: «برای پنجمین پرسش که باسپندار مذ بود، روانان منطقه‌ها، بخشها، منزلها، شهرها و روستاها آنقدر که لازم بود، همراه زرتشت برای هم‌پرسیگی بمحل رفتند، جائیکه چشمه‌ای از کوه اسنوند بیرون آمده بدائیتی میریزد.»^{۷۷}

فقره مذکور حاوی اطلاعات بیشتری است. میگوید نهر آبی وارد دائیتی میشود که از کوه اسنوند برمیخیزد، و آن طبق فصل ۲۲-۲۶ بندهشن در آذربایجان واقع و طبق فصل ۲۷-۷ آن، محل آتشکده آذرگشسب میباشد.

آخرین ذکر در مورد دائیتی در زادسپرم (فصل ۲۲-۱۲) میباشد آنجاکه زرتشت بر بلندی رود دارج در کنار آبهای دائیتی، برای هفتمین هم‌پرسیگی، بدیدار هفتمین امشاسپند امرداد میرسد.

دادستان دینی

دادستان دینی هم در مورد دائیتی صحبت میدارد، هشتاد و نهمین پرسش این کتاب در مورد جاویدانان، اهویشان یا بیمهوشان است. هفت نفر از فرمانروایان این طبقه را نام میبرد. یکی از آنان گوپت شاه فرمانروای گوپت زمین میباشد، که باکشور ایرانویج در کرانه آبهای دائیتی هم مرزاست^{۷۸}. این فقره ثبوت ارتباط ایرانویج با رود دائیتی است، یعنی کشور گوپت همان مرزی را داراست که ایرانویج در کرانه آبهای دائیتی دارد.

استنتاج بررسیها تاکنون در مورد دائیتی در اوستا و نوشته‌های

پهلوی از اینقرار است:

۷۷- S. B. E. Vol XLVII Chap 22-9 ر ك

۷۸- S. B. E. Vol XVIII, P. 257, Chap XC, 4 ر ك

- ۱- ایرانویج را باصفت کشور دائیتی نیک نام میبرد .
 - ۲- دائیتی را نیک میخواند ، زیرا آبش در کشاورزی این بخش سودمند است .
 - ۳- دربخش ایرانویج که دائیتی در آن جریان دارد جمشید بدیدار وهم پرگی اهورامزدا میرسد .
 - ۴- اشوزرتشت آب بارآور دائیتی را میستاید .
 - ۵- ایرانویج، رود دائیتی و فرکیانی بهم مربوط وکشور ایرانویج جائیکه رود دائیتی نیک روان است مقر پادشاهان بافر و شکوه ایران است .
 - ۶- اهورامزدا و اشوزرتشت و بزرگان دیگر ایران، درایرانویج که دائیتی نیک است اردویسور را میستایند .
 - ۷- یکی از رودهای فرعی دائیتی اریخشان یاآشان نام دارد .
 - ۸- زرتشت دربخش همینرود بدیدار وهم پرگی اهورامزدا میرسد .
 - ۹- رود دائیتی درایرانویج است .
 - ۱۰- جریان رود بسیار سریع است .
 - ۱۱- نهری ازکوه اسنوند بدائیتی میریزد .
- حقیقت مهمی که ازلابلای گفته های بالا بدست میاید اینست که روددارجه که خانه پوروشسپ بربلندی آن قرار دارد شاخه ایست از رود دائیتی، که در منطقه ایرانویج واقعست . بگفته یکی از فقرات کتاب زادسپرم یکی از نهرهایی که بدائیتی میریزد از کوه اسنوند جاری میشود .
- اینک در تعیین موقعیت دائیتی که دارجه شاخه آن و آن هم محل خانه پوروشسپ و جای تولد زرتشت و در ایرانویج واقعست توفیق حاصل شد، برای تعیین موقعیت کشور ایرانویج به بررسی ومطالعه نوشته های ایرانی میپردازد .

۵- ایرانویج در آتروپاتکان است

تلاش در مطالعه مندرجات اوستا و پهلوی در مورد ایرانویج و تعیین موقعیت آن
ایرانویج در اوستا

اوستا هفت بار در مورد ایرانویج صحبت میدارد. نخستین پرگرد و نندیداد در مورد آن صحبت و نخستین مکانی از جمله ۱۶ مکان میداند که اهورامزدا میآفریند. دانشمندان در مورد موقعیت ایرانویج، اختلاف نظر داشته و هنوز هم دارند. بعضی از استادان در بخشهای بینآمودریا و سیردریا در شمال غربی بلورطاق آنرا میجویند. و نندیداد (۱-۴) در تعریف آن گوید که ده ماه زمستان و دو ماه تابستان دارد. اشاره بچنین آب و هوا بنسن^{۷۹} و دانشمندان دیگر را وادار کرده که در قسمت پامیر آن را بیابند. لیکن چنانکه پیداست اینقدر راه دور و دراز را نباید پیمود.

پرگرد دوم و نندیداد جمشید نامه کوچکی است. از کارهای جمشید و ساختن و رجمکرد که بانگیزه جمعیت روز افزون بیش از اندازه، سه بار برمساحت آن میافزاید و باز تعمیر مینماید صحبت میدارد. در بخش نامبرده (۲-۲۱) راجع بدیدار و گفتگوی جمشید و اهورامزدا، در مورد و رجمکرد و ایرانویج و جریان داییتی نیک در آن کشور سخن میراند. در مورد جمشید و اهورامزدا آمده که هر دو در ایرانویج که داییتی نیک در آن جاریست شهرت خاصی دارند. باز عین مطلب را با عبارتی دیگر در همان پرگرد پائین تر تکرار میکند.

و نندیداد (پرگرد ۱۹-۳۹) کشور ایرانویج را بطور غیر مستقیم با جمشید مربوط میسازد. بدین معنی که پس از فراخواندن هفت

کشورزمین، کشور ایرانویج و جمشید را نیز جداگانه فرامیخواند. « فرامیخوانم فرکشورهای آریانا، فرامیخوانم فرجمشید، بزرگ گروه را. » فراخواندن ایرانویج و جمشید یکی پس از دیگری در يك فقره دلیل بوجود مناسبات بین آنهاست.

بنظر میرسد که ایرانویج دلکشورهای آریانا باشد. در پرگرد اول و دوم و ندیداد واژه ایرانویج بمفرد بکار رفته لیکن در پرگرد ۱۹ بجمع آمده بصورت ائیریانام دخیونام. لذا ایرانویج را بایستی گهواره مردمکشورهای آریائی یا ایرانزمین خواند.

در هرمزدیشت (۱-۲۱) ایرانویج و آب دائیتی باهم ذکر شده بهر دو درود فرستاده میشود. درود به ایرانویج و درود به دائیتی. نموائیریانه و ئجین. نموائی پی دائیت ییاء.

در آبان یشت (۵-۱۷) آمده در ایرانویج که دائیتی نیک جاریست اهورامزدا اردویسور را ستایش نمود. باز در فقره (۴-۱۰) گوید اشوزرتشت در ایرانویج که دائیتی نیک جاری است اردویسور را ستایش نمود.

رامیشت (۵-۲) در ایرانویج که دائیتی نیک جاریست اهورامزدا رام خاستر را ستائید.

تمام فقرات نامبرده اوستا که بعضی از آن هنگام تعیین موقعیت دائیتی بررسی شد، ایرانویج را با رود دائیتی ارتباط نزدیک میدهد که گهواره پرورش دین مزدیسنان کهن بود، سپس گهواره پرورش مزدیسنان زرتشتی کیش میگردد. اهورامزدا و جمشید، و اشو زرتشت نیز به آن منسوبند. آن نخستین کشوریست که اهورامزدا در جهان بیافرید و زمستان درازی دارد. اصل کشورها بنام آریانا یا ایران از آن میباشد.

اوستا موقعیت ایرانویج را بطور مستقیم تعیین نمیکند، لیکن

چنانکه از بررسیهای گذشته دیدیم ، دائیتی مرتبط با دارجه شاخه خود در آتروپاتکان واقع است . لذا موقعیت ایرانویج را نیز باید در همان حوالی تصور کرد . با وجود این باز از کتب پهلوی در این مورد بیشتر پژوهش میشود .

دانشگاه تهران - مدرسه الهیه

ایرانویج در نوشته‌های پهلوی

چنانکه پرگرد ۱۹ و ندیداد را زرتشت نامه کوچک اوستائی مینامند ، کتاب هفتم دینکرد را نیز بایستی زرتشت نامه پهلوی خواند .^{۸۰}

۱- کتاب هفتم دینکرد ایرانویج را کشوری میخواند که دائیتی نیک در آن جاری است^{۸۱} ۲- باز همین مطلب در فصل نهم کتاب تکرار میشود .^{۸۲} ۳- در کتاب نهم آذر از اهورامزدا درخواست میکند چون کشورهای دیگر از او بدرستی نگهداری نمیکنند وی را بکشور ایرانویج بفرستد .^{۸۳} «پس ای اهورامزدا مرا آنجا ببر ، مرا در میان ایرانویج جای ده» . ۴- ونی جاویت تبیش درختی که آسیب نمیرساند در ایرانویج است^{۸۴} ۵- در جای دیگر گوید تپه دائیتی (چکات دائیتی) در ایرانویج است .^{۸۵}

بندهشن ۹ بار از ایرانویج صحبت میدارد :

۱- فصل ۱۲-۵ ایرانویج را کشوری میداند که کوه

۸۰- ر ک دینکرد جلد ۱۳ تألیف دستور داراب پیشگفتار ص ۹

۸۱- ر ک S. B. E. Vol XLVII P. 107

۸۲- ر ک ایضاً ص ۱۱۲

۸۳- ر ک S. B. E. Vol XXXVII P. 190

۸۴- ر ک ایضاً ص ۲۰۲

۸۵- ر ک ایضاً ص ۱۲۰

- کوندرسپ^{۸۶} در آن واقع است .
- ۲- فصل ۱۴-۴ ، از چارپایان برگزیده‌ای صحبت میکند که بایران ویج میبرند .
- ۳- فصل ۲۰-۱۳ ، ایرانویج کشور رود دائیتی است که از خرفستران انباشته شده .
- ۴- فصل ۲۰-۳۲ ، ایرانویج کشوریست که رود دارجه در آن جاریست و خانه پدر اشو زرتشت به نزدیک آن بوده .
- ۵- فصل ۲۵-۱۱ ، ایرانویج کشوریست که روز آذر و ماه‌دی زمستان به آنجا وارد و مردم آتش میافروزند .
- ۶- فصل ۲۹-۴ ، ایرانویج را اورجمکرد گوید و آن نام پناهگاهی است که جمشید هنگام یخبندان بساخت . فقره نامبرده برابر است با فقره اوستائی که جمشید را با ایرانویج مربوط میسازد .
- ۷- فصل ۲۹-۵ ، ایرانویج کشوریست که درخت ونی جاوید بیش ، دور دارنده درد در آنجاست .
- ۸- در فصل ۲۹-۱۲ ، فقره جالب توجهی است بمنظور تشخیص موضوع بحث «ایرانویج در سمت آتروپاتکان واقع است»^{۸۷} بنا بر گفتار مذکور ایرانویج در منطقه آتروپاتکان یا آذربایجان کنونی است .
- ۹- فصل ۳۲-۳ نیز جالب توجه است . ایرانویج نخستین کشوری است که زرتشت دین خود را در آنجا موعظه کرد . «زرتشت چون دین آورد نخست در ایرانویج آنرا بستود و موعظه کرد و میدیوماه دین را از او پذیرفت.»^{۸۸} فقره نامبرده دلیل مثبتی است بر اینکه زرتشت در ایرانویج بنام پیغمبر ظهور کرد .

ایرانویج در مینوخرد

- چندین فقره از مینوخرد در مورد ایرانویج صحبت میکند .
- ۱- فصل ۴۴-۱۷ در بیان زمستان سخت آنجاست. «دیو زمستان در ایرانویج بسیار نیرومند است در ایرانویج ده ماه زمستان و دو ماه تابستان است.»^{۸۹} تعریف زمستان در این فقره با تعریف و ندیداد (۴-۱) همانند میباشد .
- ۲- باز در همان فصل فقره (۲۴) ایرانویج را از همه کشورها برتر میدانند «هرمزد ایرانویج را بهتر از همه کشورها و شهرها بیافرید.»
- ۳- فصل ۶۲-۱۳، ۱۴ کنکدژ را در محدوده ایرانویج ذکر میکند . «کنکدژ در منطقه شرقی ستواس^{۹۰} در محدوده ایرانویج واقع است.»^{۹۱}
- ۴- در مورد محل و رجمکرد در ایرانویج چنین گوید: «ورجمکردی که جمشید بنا کرد زیرزمین ایرانویج بود.»
- ۵- خنیراس در منطقه ایرانویج واقع است. «گوپت شاه در ایرانویج در خنیراس بوم است.»^{۹۲}
- نتیجه پژوهش در مندرجات اوستا و کتابهای پهلوی در مورد ایرانویج از اینقرار است :
- ۱- رود دارج و دایتی در ایرانویج جاری است.

۸۹- رك S. B. E. Vol XXIV P. 86

90— Satvas

۹۱- رك S. B. E. Vol XXIV P. 109

۹۲- رك ايضاً ص ۱۱۱

- ۲- ایرانویج کشور است که جمشید و رجمکرد خویش را در آن بنا کرد.
- ۳- و آن در آتروپاتکان واقع است.
- ۴- آشور زرتشت دین خود را نخست در آن کشور موعظه و میدیوما در آنجا نخستین پیرو او میگردد.
- ۵- آن زمستان ده ماهه سختی دارد.
- ۶- آن در منطقه خنیراس واقع میباشد.
- مهمترین مدرک از جمله مدارک مذکوره، مدرکی است از بندهشن که موقعیت ایرانویج را بطور مسلم در آتروپاتکان معین میکند.

مساحت و حدود ایرانویج

خاورشناسان دوران پسین در مورد حدود و مساحت ایرانویج اختلاف نظر دارند. دستور هوشنگ، دانشمند پارسی، در واژه نامه و ندیداد زیر کلمه ایرانویج چنین آورده «جغرافی نویسان پارسی، حدود ایرانویج را چنین تعیین کرده اند. ولایت عراق و فارس و خراسان و آذربایجان و اهواز و تبرستان و بیشتر از حدود شام را نیز گویند.» یاقوت در معجم البلدان با استناد از ابوریحان الخوارزمی، فارس، جبال و خراسان را شهرهای ایران می شمارد. چنین بنظر میرسد همه نویسندگان عربی زبان مناطق دوران اخیر را که بنام ایران یا اثیریا میشناختند جزو محدوده ایرانویج بشمار آورده اند.

سرمای ایرانویج

چنانکه گفته شد و ندیداد (۱-۳، ۴) ده ماه زمستان و دو ماه تابستان را در تعریف ایرانویج ذکر میکند. مینو خرد فصل ۴۴-۱۷ ترجمه دکتر وست با مراجعه بآن گوید «دیو زمستان در ایرانویج

نیرومند است . در دین آمده در آنجا ده ماه زمستان است و دو ماه تابستان . آب در دوماه تابستان نیز سرد ، زمین سرد و نباتات نیز سرد و زمستان برای آنها مصیبت بار است .»^{۹۳}

بسیاری از دانشمندان از خواندن بیان مذکور ، میکوشند ایرانویج را در جای دیگر بغیر از آذربایجان تعیین کنند زیرا چنانکه در تعریفش سخن رانده اند بنظر آنها اینقدر سرد نیست . بیانات پرفسور جکسن از تجربیات حاصله خویش در آذربایجان در اواخر ماه فروردین جالب توجه است . «در وسط روز مجبور بودم ژاکت خوابم را بر سر کشم و صورت یخ بسته را از باد سرد شدید حفظ نمایم . هنگام پسین ، حوله حمام را بر سر پیچیده آنرا گرمتر میساختم . رشک میبردیم از کسانی که در وسط تابستان در این منطقه بمسافرت میپردازند و نه در زمستان . بمفهوم اوستا که زمستان کاردیواست و اهریمن آنرا محض تولید نقص در کمال ایرانویج سرما را در آذربایجان کنونی ایجاد کرده پی بردم و الا این شهر بفردوس میماند . بگفته و ندیداد ، این منطقه ده ماه زمستان و دوماه تابستان دارد . اندکی تابش آفتاب زمستان سخت را به پنبه ماه میرساند . اما نظر بناراحتی که در اواخر فروردین در آنجا حس کردم زمان مذکور را طبق گفته اوستا ، وسط زمستان بشمار آورده و بحقیقت آن ایمان آوردم.»^{۹۴}

باید متذکر شد ، پرفسور جکسن در مورد تجربیات خویش در دشت و جلگه آذربایجان صحبت میدارد ، نه بخشهای کوهستانی که نزدیک جلگه واقع و سرمای شدید در آنجا حکمفرماست . باید دانست

۹۳- ر ك

Dictionaire géographique & de la Perse, per Barbier de Meynard P. 63

۹۴- ر ك Persia, Past and Present, by W. Jakson

سرودگویان عارف مانند نویسندگان و ندیداد همواره برقله کوهها منزل داشته و دارند .

هنری رالینسن نیز در مورد سرمای سخت آذربایجان چنین گوید «شدت سرمای زمستان نیز نمونه واقعی است. گمان نکنم در هیچ بخش مسکونی آذربایجان ، بقدر نواحی تخت سلیمان اینهمه برف سنگین داشته باشد.»^{۹۵}

دکتر مدی در اواخر سپتامبر (شهریور) ۱۹۳۵ م در سفر آذربایجان اراده رفتن بکوه سهند را داشته که روزانه در دشت و صحرا آنرا میدید. لیکن مردم آنجا بعلت سرمای شدید آن منطقه او را از رفتن مانع میشوند .

هنری رالینسن از چندین لحاظ آذربایجان را ایرانویج میداند. در مقاله جالب و آموزنده خویش بعنوان محل اکباتان آتروپتانی گوید «بنظرم مدارك كافی در تشخیص ایرانویج یا ائیریانای اصلی مذکور درزند اوستا بآذربایجان در دست است . مسیوکاترمر^{۹۶} نام اریا واریانا را از دوران کهن تاکنون بطور رضایت بخشی تشخیص داده که کشور ماد است . انکتیل دوپرون ، در ترجمه گفتار فرضی اشو زرتشت در شناخت اران در شمال ارس به اریانا اصرار میورزد .»^{۹۷} بگفته و ندیداد ایرانویج ببلائی مار گرفتار است . رالینسن از این لحاظ گوید «چگونگی آفرینش مارهای بزرگ در رودها بوسیله اهریمن شاید شگفت باشد ، زیرا داستانهای زیادی از این قبیل با نام خاندان مادی مربوط است که نام خانوادگی آژی-دهاک یا اژدها داشته اند . اینک در این دوره نیز تیغ کوهی که از رسوب آب آهکی بوجود آمده بنام اژدها معروف است .»

۹۵- ر ك 131, Vol X P. 1841, Journal of Geographical Society, 1841

96— Quatremère

۹۷- ر ك 129, Vol X P. 1841, Journal of Geographical Society 1841

۶- آتروپاتکان آذربایجان امروز است

اینک که موقعیت خانه پوروشسپ برکنار رود دارجه ، شاخه رود دائیتی ، در ایرانویج ، در آتروپاتکان تعیین شد ، به بررسی موقعیت آتروپاتکان میپردازد . اگر چه نام آتره پاته^{۹۸} در اوستا (فروردین یشت ۱۳-۱۰۳) آمده ولیکن نام شخص است نه نام شهر لذا بایستی بکتابهای پهلوی رجوع کرد .

معنی آذربایجان

نام آذربایجان از آتره پاته مشتق است و آتره پاته در اوستا (یشت ۱-۱۰۲) نام یکنفر از خاندان شاه گشتاسب میباشد و معنی نگهبان آتر (آذر) است . (پاته = نگهداری کردن ، پاس کردن) یا پاس کننده و واژه سانسکریت آن پاتر مفهوم دفاع کننده دارد . در فروردین یشت چندین نام مرکب از آتر مراد آتش یافت میشود . مانند آتره خره ننگه ، آتره چیتره ، آتره زنتو ، آتره دنگهو ، آتره داته ، آتره ونو ، آتره سونگ^{۹۹} همچنین در ونیداد (۱۸-۵۲) نامهای آتره داته ، آتره چیتره ، آتره زنتو ، آتره دخیو آمده است چهار نام اخیر صورت دیگر از آتره دنگهو میباشد .

بگفته فردوسی در شاهنامه دوپسر اسفندیار روئین تن ، نام آذر فروز و آذرنوش داشته اند . امکان دارد افراد خاندان شاه - گشتاسب ، آتشکده هائی بنام خود دایر کرده باشند . بطورمثال بگفته فردوسی آذرنوش ، آتشکده ای را بنام نوش آذر تقدیس کرده که ارجاسب تورانی آنرا ویران کرد . بندهشن (فصل ۳۱-۲۹) نام

یکی از چهار پسر اسفندیار را آترو ترسه ۱۰۰ میدهد .

واژه کهن اوستائی آتروپات شاید انگیزه نام شهر آتروپاتکان در ایران باشد . مراد از آن منطقه ایست که از آتش پاس میشود ، یا شهری که آتش مقدس را حفظ و نگهداری میکند . آتروپاتکان در پهلوی به آذربادگان تغییر صورت میدهد که بعدها شکل آذربایجان و آذربایجان بنخود میگیرد . یاقوت آنرا بمعنای محافظت انگاشته گوید «بگفته ابن المقفع آذربایجان از نام باد آمده است آذر بزبان مغان بمعنی آتش است و از بایگان ، نگهدارنده و حفظ کننده مراد است . رویهم بمعنی نگهدارنده آتش یا آتشکده میشود .» این نظریه بایستی درست باشد زیرا در آن نواحی آتشکده های بسیاری وجود داشته است .

گویا استرابو (کتاب ۱۱ فصل ۱۲-۱) بیانات مذکور یاقوت را که باستناد از ابن المقفع اظهار داشته تأیید میکند که نام آن شهر از آذر باداخذ شده گوید «نام آن (ماد آتروپاتین) ۱۰۱ از آتروپاتوس ۱۰۲ سرداری اخذ شده که از تسلط یونانیها بر قسمت مهمی از ماد بزرگ دفاع مینماید . هنگامیکه پادشاهی برگزیده میشود ، آن شهر را مستقل میکند . رساله پهلوی شتروئیمهای ایران چنانکه در بعد دیده خواهد شد ، نام این شهر را با نام یکنفر مربوط میسازد که ایران گشنسب نام دارد و سپهبد سپاه میبوده ، استرابو نیز آتروپاتوس را فرمانده لشگر میخواند .

یاقوت در مورد حفظ استان و آتشکده های آن از آسیب مسلمانان مهاجم ، حقیقت جالبی را یادداشت کرده است گوید : «این خلیفه (عمر بن الخطاب) در اعزام مغیره بامیری کوفه نامه ای

100— Ataro tarsa

101— Atropatian Media

102— Atropatus

بحذیفة بن الیمن امیر آذربایجان میفرستد . این شخص در آن هنگام در نهاوند باشد . فوری با سپاهی بزرگت روی به آذربایجان مینهد . نخست در اردبیل ایست میکند . مرزبان نواحی بجروان ، میمند ، بد ، میاندر و روستاهای اطراف و اکناف همه متحد گردیده سخت بدفاع میپردازند . بالاخره با پرداختن هشتصد هزار درم پیمان صلح بسته میشود ، با شرایطی که اسیران آزاد و جان و مال و خانه و آتشکده و دین آنها و کردهای بلاشجان ، سیلان ، میاندوزان درامان باشند . بویژه مردم نواحی شیز حق داشته باشند سرودهای دینی خویش زفر (شاید منظور زمزمه باشد) راهنگام برگزاری تشریفات دینی در معبر عام بسرایند .

کتابهای پهلوی در مورد آتروپاتکان

در وندیداد پهلوی (۱-۱۵) چنین آمده : «دوازدهمین جای و شهر که من هر مزد بهترین آفریدم رک^{۱۰۲} است ، که در آتروپاتکان واقع و سه طبقه دارد بعضی آنرا ری میخوانند ... بعضی میگویند زرتشت از آن شهر بود ، و رد (سه طبقه آنجا) بود که ری باشد . آنرا شهر سه طبقه ای نامند . زیرا سه طبقه آنجا وجود دارد و از آنجا ادامه مییابد .

از فقره مذکور وندیداد پهلوی دیده میشود که نویسنده مورد رک در آتروپاتکان که بعضی ری نامند صحبت میدارد و آن را محل زرتشت میداند .

در بند هشن اشارات زیر در مورد آتروپاتکان آمده است .

۱- فصل-۱۲-۲۶ گوید آتروپاتکان شهر است که کوه اسنوند

در آنجاست ۱۰۴

۲- فصل ۲۰-۲۳ در مورد جریان سپیدرود در آتروپاتکان صحبت میدارد که ضحاک در آنجا با هریمن نماز برد. «میگویند ضحاک در سپیدرود، در آتروپاتکان از اهریمن خواست که آرمان (آیفت) او و دیوانش برآورده شود.» ۱۰۵

چنانکه از فقره بالا معلوم میشود، مثلی که جمشید و ورجمکردش با ایرانیویج در آتروپاتکان مربوط بود، ضحاک دشمن بزرگ جمشید نیز با آتروپاتکان ارتباط داشت. فقره مذکور مؤید بیانات نویسندگان عربی زبان است که عراق را جزو ایرانیویج در آتروپاتکان شرح داده اند.

۳- در فصل ۲۰-۲۵ آمده همچنان میگویند رود ذهابی ۱۰۶ در آتروپاتکان است. دکتر وست گوید «شاید رود زاب باشد که از مرز آذربایجان در اروندرود ریخته وارد خلیج فارس میگردد. یا ممکن است شیروان، رود فرعی اروندرود باشد که در زمین ذهاب جاری است.»

۴- فصل ۲۲-۲ در مورد دریاچه چنچست در آتروپاتکان صحبت میدارد. «دریاچه چنچست (رضائیه) در آتروپاتکان است، آبش گرم، دافع بیماری و جانداران در آن نیست.»

۵- مندرجات فصل ۲۹-۱۲ در مورد آتروپاتکان که ایرانیویج شامل آن است قبلاً بررسی شد.

۱- زادسپرم (فصل ۱۱-۹) در مورد آتروپاتکان گوید که براسنوندکوه آن آتش آذرگشسپ فروزان است. «آتش آذرگشسپ

۱۰۴- S. B. E. Vol V P. 39 ر ک

۱۰۵- ر ک ایضاً ص ۸۰

را براسنوندکوه در آتروپاتکان تخت نشین نمودند.» ۱۰۷

۲- صحبت زادسپرم (فصل ۱۶-۱۲) در مورد آتروپاتکان مربوط بمعجزه زرتشت است، که چون او را درغار گرگان میاندازند بطور شگفت آمیزی نجات مییابد. مادرش در جستجوی کودک چون بغار گرگان میرسد، بتصور اینکه او را کشته خواهد یافت میبیند زنده و سالم است. سپس باخود میگوید: «بعد از این تازنده هستم اگر رك و نوتر بهم پیوندد کودک را بدست کسی نخواهم داد.»

بهم پیوستن رك و نوتر يك اصطلاح آتروپاتکان بوده، چنانکه اینك هم گویند اگر آسمان و زمین بهم رسد. اصطلاح نامبرده بیش از یکبار، در مواقع مختلف بکار رفته است. دو شهر مذکور نیز جزو بخشهای آتروپاتکان ذکر شده «این دو شهر در آتروپاتکان شصت فرسنگ از چیست مسافت دارد. زرتشت از رك بود و یشتاسپ از نوتر.» ۱۰۸ بنظر میرسد که چیست تصفیر چئچست (رضائیه) باشد. از گفتار مذکور چنین معلوم میشود که دوران کودکی زرتشت با آتروپاتکان و چئچست ارتباط دارد.

در بهمن یشت (۱-۷) اشاره ایست بانوشیروان دادگر و فراخواندن موبدان دانشمند از اطراف و اکناف کشور و نشاپور دادهرمز از آتروپاتکان یکی از آنهاست. «انوشیروان بخویش فرا خواند خسرو پور ماهونداد و نشاپور پورداد هر مزد که در آتروپاتکان دستور بود.» ۱۰۹

جاماسب نامه پازند آذربایجان را محلی ذکر میکند که بیدی

۱۰۷- S. B. E. Vol V P. 186 رك

۱۰۸- S. B. E. Vol XLVII P. 29 رك

۱۰۹- S. B. E. Vol V P. 194 رك

شهرت دارد و گوید «آذربایگان شهریست دارای مردمان بد.»^{۱۱۰} بیان ناخوش آیند در مورد آذربایجان گویای حقیقتی است که بدانندیشان بحملات نابکارانه برخلاف زرتشت مشغول بوده اند . همچنین فقره ای از دینکرد حاکی است براینکه حتی شهر مادر پیغمبر نیز از چنین بدانندیشان در امان نبوده است .

رساله پهلوی بنام شتروئیهای ایران، در ذکر شهر آتروپاتکان چنین گوید «شهر آتروپاتکان را ایران گشسپ ، سپهدار ارتش آتروپاتکان احداث نمود .»^{۱۱۱} شاید استان نامبرده بعدها بنام آتروپاتکان نامیده میشود .

از مدارك مختلفه در مورد آتروپاتکان چنین استنتاج میشود :

- ۱- کوه اسوند در آن شهر بوده .
 - ۲- دریاچه چنچست (رضائیه) در آن شهر بوده .
 - ۳- آتشکده آذرگشسپ در آن شهر فروزان بوده .
 - ۴- واقعه شگفتی در دوران کودکی زرتشت در آن شهر رویداده بدین معنی پس از اینکه بدانندیشان شهر او را در غار گرگان میاندازند نجات مییابد .
- حقایقی چند حاکی است براینکه نام آتروپاتکان که در کتابهای پهلوی آمده همان نام آذربایجان امروزی است . مدارك مهم این ادعا عبارتست از :

- ۱- نخست آنکه آذربایجان صورت اخیر نام استان واز آترو - پاتکان آمده که بعد آذربادگان ، آذربایجان و آذربایجان میگردد . هر سه نام با الفبای پهلوی یکجور نوشته میشود .

۱۱۰- ر ك متن جاماسب نامه بازند ترجمه و تالیف دکترمدی ص ۵۸

۱۱۱- ر ك متن پهلوی شتروئیهای ایران تالیف دستور جاماسب جی ص ۲۴

۲- چئچست دریاچه ایست واقع در آتروپاتکان . نویسندگان اسلامی دوران اخیر چئچست را چنانچه صحبت خواهد شد بنام ارومیه در آذربایجان نام میبرند و در زمان پادشاهی خاندان پهلوی و تبدیل نام شهرها ، رضائیه نامیده شد . لذا آتروپاتکان شهری که دریاچه چئچست در آن واقع است همان آذربایجانی است که دریاچه ارومیه در آن واقع میباشد .

۳- نوشته های پهلوی از کوهی بنام اسنوند در آتروپاتکان صحبت میدارد . کوهی بآن نام در آذربایجان واقع است که بعد در آن مورد صحبت میشود .

نوشته های نویسندگان اخیر زرتشتی

در روایات پارسی باستاناد از نامه ها و نوشته های واصله از زرتشتیان ایران بهند ، موضوعی است بعنوان کرسی زرتشت پیغمبر و حقیقتهای او . در آنجا چنین ذکر شده «شهرمان اشوزرتشت اسفنتمان ری ، چیتی روش رتوش رگی زره توشتریش ، قالب اشو زرتشت بشهر بلخ نهاده است .»^{۱۱۲} مراد آنکه خانه اشو زرتشت در شهر ری بوده چهار ردرگای زرتشت . کالبدبیجان اشو زرتشت بشهر بلخ سپرده شده . فقره مذکور ری یارگا را محل خانه زرتشت و بلخ را محل کالبدبیجان او بشمار آورده است .

در فروغ مزدیسنی که مأخذ مندرجات آن از قرار معلوم زرتشت نامه پارسی میباشد آمده «اشوزرتشت اسپیتمان در شهر ری که بزبان اوستارغ و بزبان پهلوی رگا نوشته است تولد یافته .»^{۱۱۳} بنظر میرسد شهر ری که مادر زرتشت در آنجا بوده شهر رغا

۱۱۲- ر ک روایات پارسی گردآورده داراب هرمزدیار با ترجمه مدی جلد ۲ ص ۴۳

۱۱۳- ر ک فروغ مزدیسنی تالیف کیخسروشاهرخ چاپ دوم ص ۲۹

نبوده است که یونانیان از آن نام برده‌اند . بلکه از قرار معلوم شهری بوده در آذربایجان بهمان نام . وندیداد (۱-۱۶) رغا را شانزدهمین و بهترین شهری مینامد که اهورامزدا آفریده ، مفهوم بیانش آنکه در آتروپاتکان بوده و آن شهر است در آذربایجان ، نه شهر معروف ری که وصل بتهران است .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی